

چالش‌های نوین صلح و امنیت بین‌المللی ناشی از تغییرات آب و هوایی

مژده قدوسی^۱

چکیده

امروزه تغییرات آب و هوایی جزء مسائل و نگرانی‌های قابل توجه جامعه بین‌المللی به شمار می‌رود، که نه تنها عوامل زیست‌محیطی بلکه جوامع بشری را با خطر مواجه ساخته است. در این جستار در پی آن هستیم تا پدیده تغییرات آب و هوایی و آثار و پیامدهای ناشی از آن را بر صلح و امنیت بین‌المللی بررسی نمائیم. آثار تغییرات آب و هوایی به مقوله‌های زیست‌محیطی محدود نمانده و ارتباط این تغییرات با صلح و امنیت بین‌المللی و در نتیجه امنیت انسانی را پیش کشیده است که نیاز به دخالت نظام حقوق بین‌الملل برای رویارویی با این پدیده را آشکار می‌سازد؛ امری که می‌تواند تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی بر ماده ۳۹ منشور ملل متحد به شمار آید. از این رو شورای امنیت به موجب فصل هفتم به ویژه مواد ۴۰، ۴۲ و ۴۳ می‌تواند تصمیماتی را اتخاذ نماید که طبق ماده ۲۵ منشور برای دولت‌های عضو الزام‌آور باشد. در نتیجه مسئله تغییرات آب و هوایی با توجه به پیامدهایی که در سطح داخلی و بین‌المللی به دنبال دارد، تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی می‌شود و عدم مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در نهادینه‌سازی مسئولیت کیفری و تخریب محیط‌زیست در خصوص طرح این مسئله، ناشی از انتقاداتی است که بر پیکره قدرت و سیاست در عرصه بین‌المللی وارد می‌شود.

واژگان کلیدی: تغییرات آب و هوایی، صلح و امنیت بین‌المللی، سازمان ملل متحد، امنیت انسانی

مقدمه

تهدیدات ناشی از تغییرات آب و هوایی فراتر از مرزهای سیاسی است و بطور بالقوه بی‌ثباتی در جهان را گسترش می‌دهد و قادر است امنیت بین‌الملل را به مخاطره اندازد زیرا به فقر، گرسنگی، تنش‌های اجتماعی و تزلزل در نهادهای سیاسی دامن زند. اکنون این نگرانی وجود دارد که نظام کنونی اداره جهان نتواند از عهده این چالش‌های ژئوپلیتیک برآید، به ویژه زمانی که حکومت‌های ملی نیز خود دستخوش ویرانی خواهند شد. افزایش گرمای زمین و فرسایش خاک سبب نقل مکان افراد از این مناطق شده و آنان را تبدیل به آوارگان زیست‌محیطی می‌نماید. جابجایی اجباری زیست‌محیطی در پی تغییرات آب و هوایی، امنیت انسانی را متأثر می‌سازد؛ از این‌رو تغییرات آب و هوایی مسئله، نگرانی و دغدغه مشترک بشریت می‌باشد که نیاز به مطالعات و پژوهش‌های بیشتر در مورد علل و پیامدهای تغییرات آب و هوایی و شناسایی آثار فعالیت‌های بشری بر نظام اقلیمی را طلب می‌نماید. بنابراین مسئله مرتبط با محیط‌زیست، نمی‌باشد بلکه مسائل مربوط به صلح و امنیت بشری و ضرورت اجتناب از بحران به دلیل تغییرات آب و هوا مطرح است و این امری نیست که در مناسبات متقابل مورد بررسی قرار گیرد؛ زیرا به تمام جامعه جهانی و مرتبط با صلح و امنیت بین‌المللی است که نیاز به دخالت نظام حقوق بین‌الملل برای رویارویی با این پدیده را آشکار می‌سازد و می‌تواند تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی مبتنی بر ماده ۳۹ منشور ملل متحد به شمار آید. تغییرات آب و هوایی، حوادث و بلایای طبیعی، جامعه بین‌المللی را بلاخره متوجه نمود که باید امنیت بین‌المللی را با مفهومی وسیع‌تر یعنی امنیت انسانی جایگزین سازد درحالی‌که امنیت بین‌المللی بر تهدید علیه صلح، نقض صلح و یا تجاوز کشوری بر کشور دیگر متمرکز شده است، امنیت انسانی به خود فرد اشاره دارد. با پایان جنگ سرد، جامعه بین‌المللی دریافت که منابع دیگری نیز برای عدم صلح و امنیت و از بین بردن آن وجود دارد. در نتیجه مفهوم امنیت و صلح بین‌المللی گسترده‌تر شده، به موضوع امنیت انسانی بسط یافته است. با توجه به بررسی‌های به عمل آمده درخصوص تغییرات اقلیمی و آثار آن و همچنین بررسی احتمال بروز درگیری و مهاجرت‌های انبوه داخلی و خارجی، می‌توان ادعان داشت که ادامه روند تغییرات آب و هوایی، تهدیدی بر صلح و امنیت بین‌المللی و همچنین تهدیدی بر امنیت انسانی است و لزوم توجه جهانی به این موضوع را می‌طلبد. هرچند جامعه جهانی این خطر را احساس نموده و سیاست‌های مختلفی را براساس کنوانسیون‌ها و موافقت‌های بین‌المللی به منظور جلوگیری از ادامه تخریب و آثار آن به تصویب رسانده است؛ ولی عدم تمایل دولت‌ها به امضاء یا اجرای این موافقتنامه‌ها از این حیث که بار سنگینی بر دوش آنها تحمیل می‌کند و در نتیجه حاکمیت آنها را در تنگنا قرار می‌دهد و همچنین رویارویی و تضاد منافع دولت‌ها با یکدیگر از جمله مسائل مهمی است

¹ Reciprocity

که مانعی برای تحقق و انعقاد معاهده‌ای الزام‌آور و همه‌جانبه در زمینه جلوگیری از انتشار گازهای گلخانه‌ای می‌باشد و تاکنون جامعه بین‌المللی موفق به وضع و تصویب چنین معاهده‌ای نشده است. علیرغم پیشرفت‌های مهمی مانند پروتکل کیوتو در زمینه کاهش گازهای گلخانه‌ای، واکنش‌های فعلی بین‌المللی به تغییرات آب و هوایی مبین آن است که اقدامات داوطلبانه در مقابله با این تهدید موفق نبوده است.

این مقاله با توجه به این واقعیت مسلم که تغییرات آب و هوایی در دهه‌های آتی به آرامی و بطور خزننده افزایش پیدا خواهد کرد، درصدد است که اولاً نشان دهد چگونه این تغییرات توانسته و می‌تواند از یکسو موجب تشدید بحران‌های محیط‌زیستی نظیر خشکسالی، بی‌آبی و از بین رفتن خشکی‌ها و از سوی دیگر، منجر به افزایش مخاصمات بر سر استفاده از زمین و آغاز مهاجرت‌های ناشی از بحران‌های زیست‌محیطی شود. در ادامه این سوال مطرح است که تغییرات آب و هوایی چه آثاری می‌تواند بر صلح و امنیت بین‌المللی به جای بگذارد. در پاسخ به سوال فوق این فرضیه طرح می‌شود که تغییرات آب و هوایی می‌تواند تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی محسوب شود. روش تحقیق در این پژوهش به شیوه توصیفی-تحلیلی است.

۱- تحول مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی

به نظر می‌رسد اولین و مهمترین دلیل برای طرح موضوع تغییرات آب و هوایی بعنوان تهدیدی علیه صلح و ۹۱ امنیت بین‌المللی تحولاتی است که در سال‌های اخیر در مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی به وجود آمده است. دولت‌ها تا پایان جنگ سرد، عموماً مفهوم مزیقی از صلح و امنیت بین‌المللی را مدنظر داشتند که به مخاصمه بین دولت‌ها اختصاص پیدا می‌کرد. اما شورای امنیت در سال ۱۹۹۲ امکان تلقی تهدیدهای غیرنظامی بعنوان تهدیدی علیه امنیت بین‌المللی را نیز به رسمیت شناخت.^۱ در سال ۱۹۹۴ برنامه توسعه ملل متحد^۲ در مذاکرات خود به جای بحث امنیت بین‌المللی به امنیت بشری پرداخت و بدین ترتیب به جای تمرکز روی امنیت دولت‌ها، توجه خود را به امنیت و رفاه انسان‌ها معطوف داشت (UNDP, 1994: 24). در طول سال‌های دهه نود، مفهوم امنیت زیست‌محیطی نیز در کنار مفهوم امنیت انسانی شکل گرفته و بسیاری از نویسندگان به تبیین رابطه میان فرسایش محیط‌زیست و وقوع مخاصمات خشونت‌بار پرداختند (Diehl/Gleditsch, 2001; Dixon, 1999; Barnett, 2001).

^۱ ریاست شورای امنیت در نشست ۳۰۴۶ خود در سال ۱۹۹۲ اظهار داشت: «فقدان جنگ و مخاصمات نظامی میان دولت‌ها به تنهایی ضامن صلح و امنیت بین‌المللی نیست. ریشه‌های غیرنظامی عدم ثبات در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و بشردوستانه نیز به تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تبدیل شده است» (UN Doc, 1992: 3).

^۲ The United Nations Development Program (UNDP)

با این همه تا سال ۲۰۰۰ بطور خاص، هیچ تهدید غیرنظامی در دستور کار شورای امنیت قرار نگرفته بود (UN Doc, 2000 & UN Doc, 2000). در این سال مسئله ویروس ایدز بعنوان یک تهدید امنیتی برای جامعه بین‌الملل مورد شناسایی قرار گرفت و قطعنامه‌ای در خصوص آن صادر شد (UN Doc, 2000). صدور این قطعنامه، راه را برای بررسی سایر تهدیدهای غیرنظامی توسط شورای امنیت بعنوان تهدیدی علیه امنیت بین‌المللی، باز کرد. بنابراین جای تعجب نیست که چرا هیأت عالی‌رتبه در خصوص تهدیدها، چالش‌ها و تغییرات که به منظور تعریف دوباره مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی از سوی دبیر کل ملل متحد تشکیل شد، فرسایش و تحلیل زیست‌محیطی را به مثابه تهدیدی بالقوه برای امنیت بین‌المللی مورد شناسایی قرار داد (UN, 2004). در گزارش هیأت مذکور، تغییرات آب و هوایی بعنوان یکی از بزرگترین چالش‌های زیست‌محیطی شناخته شد که جامعه بین‌الملل در حال حاضر با آن روبرو است (Ibid, para. 53). علیرغم ابهامات در ابعاد مختلف امنیت، بطور خلاصه می‌توان گفت که باتوجه به رویه شورای امنیت، تهدیدات امنیتی را می‌توان در پنج بُعد مختلف مورد بررسی قرار داد: الف) تهدیدات سیاسی: تهدیدات سیاسی در سطح داخلی به مسائلی چون فقدان دموکراسی و بی‌ثباتی حکومت‌ها اشاره دارد. اما در سطح بین‌المللی ساختار بی‌نظم نظام بین‌الملل، منشأ تهدید تلقی می‌شود. باتوجه به نبود قدرت مرکزی برتر، قدرت مسلط به منظور پیگیری منافع خود به انحاء مختلف در امور داخلی کشورهای دیگر دخالت می‌کند. این دخالت نیز نظام بین‌المللی را بحرانی می‌سازد؛ ب) تهدیدات اقتصادی: فقر و توسعه نیافتگی مهمترین چالش‌های اقتصادی است که ممکن است ناشی از سوء مدیریت نظام سیاسی داخلی باشد یا از تخصیص ناعادلانه ثروت جهان در سطح بین‌المللی نشأت بگیرد. نظریه پردازانی چون آندره گوندر فرانک یا امانوئل والرشتاین معتقدند که ساختار نظام بین‌الملل که قدرت‌های اقتصادی برتر جهان، طراح اصلی‌اش بوده‌اند، به شکلی است که در آن، مرکز به صورت مستمر، پیرامون را استثمار می‌کند. آنها پدیده‌هایی چون شرکت‌های چندملیتی را نیز نمایندگان استثمار جدید می‌دانند که نیروی کار، منابع و بازار کشورهای پیرامونی را به انحصار خود درآورده و استثمار می‌نمایند (بوزان، ۱۳۷۸: ۳۴)؛ ج) تهدیدات اجتماعی: تهدیدات اجتماعی و فرهنگی عمدتاً ریشه در تهدیدات اقتصادی دارد و از طرف دیگر نیز با تهدیدات سیاسی ارتباط پیدا می‌کند. معضلاتی چون مهاجرت‌های بی‌رویه غیرقانونی، بی‌سوادی، مواد مخدر، جرم و جنایت و بزهکاری، فساد و ... چالش‌هایی است که هرچند توجه کمتری به آنها شده است، امکان زیادی برای رشد دارد. اکثر این بحران‌ها ریشه اقتصادی یا سیاسی دارند و می‌توانند به صورت تهدیدات سیاسی و اقتصادی تأثیر بگذارند؛ د) تهدیدات نظامی: مداخلات نظامی و اقدامات تجاوزکارانه، بارزترین مصایق تهدیدات نظامی است، ه) تهدیدات زیست‌محیطی: این تهدیدات به معضلاتی چون سوراخ شدن لایه اوزون، گرم شدن تدریجی کره زمین، از بین رفتن تدریجی جنگل‌ها، خشک شدن رودخانه‌ها، آلودگی آب رودخانه‌ها و دریاها به مواد شیمیایی، خشکسالی‌ها و ... اشاره دارد که در بروز

بسیاری از آنها خود انسان به صورت مستقیم یا غیرمستقیم نقش داشته است. کلیه این تهدیدات با هم در تعامل بوده و بر هم تأثیر می‌گذارند و غالباً مقوم همدیگرند. بنابراین در مدیریت این تهدیدات و رفع آنها نیز نباید به یکی از آنها محدود شد. در این راستا سیاستگذاری‌ها نیز باید در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، نظامی و زیست‌محیطی تعریف شوند. نکته‌ای که همه محققان بر آن تأکید دارند این است که اقدام انفرادی در رفع تهدیداتی که بعد جهانی دارند، چندان ثمربخش نخواهد بود. رفع معضلات جهانی نیازمند همکاری‌های جهانی است. امنیت جهانی مستلزم اقداماتی فراتر از مرزهای دولت‌هاست زیرا امروز صیانت از انسان‌ها به درون حاکمیت‌ها محدود نمی‌شود. بنابراین هیچ نهاد یا گروهی نمی‌تواند در قبال ناامنی دیگران بی‌تفاوت باشد (همان).

۲- نقش بالقوه تغییرات آب و هوایی در وقوع مخاصمات داخلی و بین‌المللی

ممکن است پیامدهای متفاوت تغییرات آب و هوایی در حوزه‌های مختلف، بستر وقوع درگیری و مخاصمه را در سطح داخلی و بین‌المللی فراهم آورد. این پیامدها تأثیرات متفاوتی روی هر دولت خواهد داشت. شاید برخی دولت‌ها برای مواجهه با نیازهای داخلی، نیازمند مساعدت‌های بهداشت عمومی بوده و برخی دیگر به دلیل تغییرات غیرمنتظره در رژیم تجارت جهانی، شاهد محدودیت‌هایی در صادرات خود باشند. ممکن است ۹۳ برخی دولت‌ها در برابر همسایه قدرتمند خود که خواهان منابع آنها است آسیب‌پذیر شوند. به همین ترتیب و در طول مدتی طولانی، تأثیرات منطقه‌ای بسیار متفاوت تغییرات آب و هوایی می‌تواند روی توزیع جهانی قدرت تأثیر بگذارد و پیامدهای غیرمنتظره‌ای در انتظار امنیت بین‌المللی باشد.

۲-۱- ایجاد بستر برای مخاصمات بین‌المللی

یکی از پیامدهای تغییرات آب و هوایی که به نظر می‌رسد بستر مخاصمات بین‌المللی را فراهم آورد، مسئله مهاجرت‌های فرامرزی است. این مسئله همواره یک معضل اصلی و در واقع حل نشده در اختلافات بین‌المللی بوده است. تغییرات آب و هوایی و تأثیرات اجتماعی حاصل از آن در افزایش جمعیت متمرکز در یک منطقه و در نتیجه، بر افزایش تعداد مهاجرت‌ها تأثیر بسزایی خواهد داشت. از سویی باتوجه به فقدان قواعد و مقررات خاصی درخصوص این نوع مهاجرت‌ها که می‌توان آن را مهاجرت‌های زیست‌محیطی خواند، ظرفیت قابل ملاحظه‌ای برای مخاصمات بین‌المللی به وجود می‌آید. افزایش چشمگیر تعداد پناهندگان آب و هوایی یا به عبارت دیگر، «این فراریان آفتاب و باران» (رومی، ۱۳۸۷: ۷۸۱)، منجر به بروز تنش‌های بیشتر یا مخاصمات خشونت‌بار بین کشورهای درخصوص مهاجرت‌های کنترل نشده خواهد شد. احتمالاً این مهاجرت‌های گسترده، در مدتی کوتاه، برای کشورهای میزبان این پناهندگان مشکل‌ساز می‌شود. امکان دارد که واکنش نسبت به

بحران‌های ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی، تعارضات مذهبی روبه‌تزايد، و وقوع خشونت‌های احتمالی و بزهکاری از سوی گروه اقلیت و مهاجر، تنش‌های همیشگی ناشی از مهاجرت را وخیم‌تر سازد. اختلافات بر سر جبران خسارت‌ها و تأمین مالی نهادهایی که به منظور مدیریت بحران‌های ناشی از حضور پناهندگان به وجود می‌آیند نیز خود نقش بالقوه‌ای را در تشدید این وضعیت ایفا خواهد کرد. اگر افزایش دمای کره زمین همچنان ادامه یابد، مهاجرت‌های زیست‌محیطی، یکی از زمینه‌های اصلی مخاصمات بین‌المللی را فراهم خواهد آورد. افزایش تنش‌های سیاسی را نیز می‌توان عامل دیگری در بروز درگیری و ناامنی میان کشورها دانست. در واقع کشورهای در حال توسعه عموماً به دلیل عدم بهره‌مندی از ظرفیت‌های پاسخگویی مناسب به وقایعی که بطور همزمان یا مداوم و در مقیاس وسیع روی می‌دهد، از تأثیرات زیانبار تغییرات آب و هوایی بیشتر رنج می‌برند؛ در عین حال کشورهای صنعتی که ظاهراً توان رویارویی با این تغییرات را دارند نیز با مسائل و مشکلات دیگری روبرو خواهند شد. کوتاهی کشورهای اخیر که با استفاده بیشتر از سوخت‌های فسیلی مسئولیت بیشتری نیز در تراکم گازهای گلخانه‌ای در جو دارند، در یاری رساندن به کشورهای در حال توسعه برای مدیریت چالش‌های تغییرات آب و هوایی، خود منجر به افزایش هرچه بیشتر تنش‌های آتی جنوب - شمال خواهد شد. آبدینسان خطر بروز مخاصمات نابرابر بین کشورهایی که منشأ اصلی تغییرات آب و هوایی به شمار می‌روند و کشورهایی که بیشترین تأثیر را از این تغییرات متحمل شده و قربانی اصلی به شمار می‌روند، افزایش پیدا می‌کند. تغییرات آب و هوایی اساساً در اثر عملکرد کشورهای صنعتی و کشورهای در حال صنعتی شدن به وجود می‌آید. کشورهای متأثر از تغییرات آب و هوایی احتمالاً خواهان دریافت خسارت از کشورهای آلوده کننده خواهند بود چنانکه مواردی نیز در این خصوص تاکنون دیده شده است، Stephens (2009). بنابراین یک جدال بین‌المللی در خصوص رژیم جبران خسارت برای تغییرات آب و هوایی به وجود خواهد آمد. علاوه بر کشورهای صنعتی امروز، کشورهایی که دارای اقتصاد روبه‌رشدی هستند نظیر چین و هند و برزیل نیز در اشاعه گازهای گلخانه‌ای نقش فزاینده‌ای پیدا کرده‌اند. بنابراین یکی از مخاصماتی که

^۱ برای نمونه، چالش همیشگی اروپا، یکپارچه شدن مهاجرین مسلمان و اثرات آن بر روی افراط‌گرایی است. اروپا که اقامتگاه بیش از ۲۰ میلیون مسلمان است، در سال‌های اخیر تلاش نموده تا گروه‌های در حال رشد خارجی را در درون جامعه ادغام نماید. اما بسیاری از مهاجرین اروپایی به زندگی در اجتماعات موازی که مولد از خودبیگانگی هستند ادامه داده و بیشتر در معرض ایدئولوژی‌های رادیکال قرار می‌گیرند. بنابراین، همچنان که بر تعداد مهاجرین زیست‌محیطی افزوده می‌شود، شمار مردم اروپا که شدیداً تحت حمایت دولت‌هایشان هستند در حال کاهش است و این خود واکنش‌ها و خشونت‌هایی را برمی‌انگیزد. (همان، ۷۸۳)

^۲ بان‌کی‌مون، دبیرکل ملل متحد در اظهارات خود به شورای امنیت در ۷ ژوئیه ۲۰۱۰ اذعان داشت: «مخاصمه مسلحانه غالباً در نتیجه فقدان حاکمیت موثر، رقابت بر سر منابع، اختلافات فرقه‌ای، تغییرات جوی، افزایش بیابان‌ها و عوامل دیگری است که در بروز مخاصمات نقش دارد» (Secretary-General, 7 July 2010).

جان رید، وزیر دفاع سابق انگلستان نیز به ارتباط میان خطرات مخاصمات خشونت‌بار، تغییرات جوی و فقدان دسترسی به منابع آب اشاره کرده است (B. Russell and N. Morris, 28 February 2006).

قرن ۲۱ شاهد آن خواهد بود مخاصمات بین کشورهای صنعتی و توسعه یافته از یک سو و کشورهای در حال صنعتی شدن و کشورهای فقیر در حال توسعه از سوی دیگر است. در حال حاضر به نظر نمی‌رسد جامعه بین‌المللی آمادگی برای این مخاصمات داشته باشد.

۲-۲- افزایش مخاصمات و ناامنی‌های داخلی

پیامدهای اجتماعی تغییرات آب و هوایی به احتمال زیاد منجر به افزایش ناکامی دولت‌ها در تأمین ثبات و امنیت و در نتیجه وقوع مخاصمات متعدد و پراکنده داخلی خواهد شد. مخاصمات داخلی پی‌درپی، قصور سیستم‌های مدیریت بحران بعد از فجایع طبیعی گسترده و شدید و افزایش مهاجرت‌های زیست‌محیطی، بی‌شک بدون حمایت از سوی پلیس و ظرفیت‌های نظامی، غیرقابل کنترل و مدیریت است و بنابراین سیستم امنیتی کشور را به چالش خواهد کشید. در این زمینه همکاری منسجم بین توسعه و امنیت بسیار سخت خواهد بود چون مدیریت مخاصمات داخلی و بازسازی شرایط مطلوب سابق (البته اگر چنین شرایطی وجود داشته باشد)، منوط به وجود حداقلی از امنیت است. از سوی دیگر، تجربیات اسفبار حاصل از افزایش مخاصمات داخلی در طول دهه ۹۰ و حجم وسیعی از نیروهای مجهز نظامی که به منظور ثبات و ایجاد صلح برای جوامع ضعیف و ناپایدار باید بکار گرفته شود، حاکی از ناکارآمدی ظرفیت‌های امنیتی سنتی است. یک نمونه قابل توجه در خصوص تأثیر تغییرات آب و هوایی در بروز مخاصمه، وضعیت سودان است. براساس نظر برنامه محیط‌زیست ملل متحد (UNEP)، تغییرات آب و هوایی که باعث کاهش بارندگی در دارفور و در نهایت، منجر به کاهش تولیدات کشاورزی در این منطقه شده است در وقوع این مخاصمه نقش داشته است (UN, 2007: 84). ممکن است تغییرات آب و هوایی، تأثیرات عمیقی روی اعتبار و کارایی دولت‌ها داشته باشد. مقامات سیاسی که نمی‌توانند چالش‌های ناشی از این تغییرات را مدیریت کنند، حمایت مردم را از دست خواهند داد. ممکن است مردم در برخی موارد برای براندازی حکومت‌ها به روش‌های خشونت‌آمیز توسل آب و هوایی‌اند به ویژه زمانیکه فرصت تغییر رهبران از طریق انتخابات، مشروط و محدود باشد. در مواردی حتی ممکن است مردم به گروه‌های غیردولتی نظیر جنبش‌های مذهبی یا گروه‌های تروریستی روی بیاورند. در واقع جوامعی که در حال گذار از حکومت استبدادی به دموکراسی هستند بیش از دیگر دولت‌ها در برابر بحران‌ها و مخاصمات، آسیب‌پذیرند. بنابراین جوامع مذکور، در برابر تغییرات آب و هوایی، شکننده و آسیب‌پذیرتر بوده و این تغییرات در طول دوره گذار، آنها را تحت فشار مضاعفی قرار خواهد داد.

۳- تغییرات آب و هوایی چالشی برای صلح و امنیت بین‌المللی

امروزه تشدید وضعیت ناشی از تغییرات آب و هوایی، چالش‌هایی را در سطح جهانی ایجاد کرده است و این موضوع یک مسئله مطرح بین‌المللی است که ادامه روند آن می‌تواند نتایج و پیامدهای نامطلوبی را برای کره زمین و ساکنان آن در پی داشته باشد. بنابراین، پدیده تغییرات آب و هوایی در نتیجه گرم شدن زمین و پیامدهای آن تنها مسئله مرتبط با محیط زیست نیست، بلکه به صلح و امنیت بین‌المللی و ضرورت اجتناب از بحران به دلیل تغییرات آب و هوایی نیز مربوط می‌شود.

۳-۱- تغییرات آب و هوایی تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی

قبل از پایان جنگ سرد، درگیری‌های بین دولت‌ها بعنوان تنها عامل تهدید صلح و امنیت بین‌المللی تلقی می‌گردید و به تهدیدات غیرنظامی که می‌تواند رابطه نزدیکی با امنیت داشته باشد، توجه نمی‌گردید.

۳-۱-۱- تغییرات آب و هوایی و ناپدید شدن کشورها

در طول تاریخ کشورهایی بوده‌اند که بر اثر منازعات، جنگ‌ها و مسائل سیاسی به وجود آمده یا نابود شده‌اند. لیکن با چند استثنای کوچک در مورد جزایر و نواحی دیگر، نقشه ژئوفیزیکی در طول هزاره گذشته ثابت مانده است. اکنون به نظر می‌رسد این وضعیت در شرف تغییر است و بالا آمدن سطح آب دریا بر اثر تغییر آب و هوا ممکن است منجر به تغییر وضعیت جغرافیایی دنیا شود و خطوط ساحلی را تغییر داده، موجب ایجاد مناطق دریایی جدید شود و چه بسا کشورهایی را کاملاً به زیر آب ببرد. بالا آمدن سطح آب دریاها و تهدیدات ناشی از آن برای کشورهای ساحلی و حاکمیت آنان از دهه ۱۹۸۰ موضوع مطالعات و اظهارنظرهای گسترده‌ای بوده است. بالا آمدن سطح آب دریاها چه ناشی از عوامل طبیعی یا عوامل ساخته دست بشر و یا تغییرات آب و هوایی شدید، موجب کیمیا شدن غذا و آب و از دست دادن سلامتی و بهداشت خواهد شد، زندگی و معیشت مردم سراسر جهان را در معرض تهدید قرار خواهد داد و در نهایت منجر به جابجایی و مهاجرت خواهد شد. آسیب‌پذیری شدید جزایر و نواحی ساحلی کم ارتفاع در اثر بالا آمدن سطح آب دریاها، بخوبی شناخته شده و شدیدترین تهدید متوجه ادامه حیات و وجود فیزیکی کشورهای جزایری مانند تووالو، کریباتی، جزایر مارشال و جزایر مالدیو است. این امر بعنوان یک مسئله مربوط به حاکمیت و صلاحیت دولت بر مناطق دریایی می‌باشد.

۳-۱-۲- تغییرات آب و هوایی در مناطق قطبی و تهدیدهای امنیتی ناشی از اعمال حاکمیت

وضعیت مناطق قطبی در اثر گرمایش زمین و تغییرات آب و هوایی می‌تواند تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی شود. تأثیراتی که تغییرات آب و هوایی بر قطب شمال و جنوب می‌گذارد به جزء اندک مواردی مشابه است. اگرچه تهدیدات امنیتی ناشی از حاکمیت در شمالگان می‌تواند ملموس‌تر باشد.

تهدیدات امنیتی ناشی از حاکمیت شمالگان: روند گرمایش زمین و ذوب شدن یخ‌های قطبی و در دسترس قرار گرفتن بسیاری از اراضی و منابع این منطقه سبب بروز یا تشدید ادعاهای حاکمیتی در این منطقه می‌گردد که این امر امنیت بین‌المللی را مورد تهدید قرار می‌دهد. تضاد منافع میان کشورها و تلاش هر یک از آنها برای دستیابی به منافع و منفعت بیشتر موجب تنش و درگیری میان آنها خواهد گردید (Willing Wise, 2000: 389). این امر به ویژه کشور کانادا تهدیدات امنیتی را ایجا می‌نماید، زیرا این کشور در خصوص ترسیم خط مبدأ بعنوان وضعیت سازنده مناطق دریایی خط مبدأ مستقیم ترسیم نموده است که با توجه به قواعد حقوق بین‌الملل دریاها و کنوانسیون‌های مربوطه این کشور مجاز به ترسیم آن می‌باشد و این مسئله مورد اختلاف برخی کشورها به ویژه در زمینه کشتیرانی می‌باشد. همچنین کانادا در زمینه تعیین حدود فلات قاره و در مورد برخی از جزایر این منطقه با کشورهایی که ادعاهایی را مطرح نمودند اختلافاتی را داشته و با پیامدهای تغییرات آب و هوایی در این منطقه، این اختلافات تشدید خواهد شد (Brigham, 2007: 29).

تهدیدهای امنیتی و زیست‌محیطی جنوبگان: قاره جنوبگان، نقش مهمی در تنظیم آب و هوا و فرآیندهای زیست‌محیطی جهان از جمله نظام‌های اتمسفری و اقیانوسی، جزر و مد دریا و سطح آب دریاها و اقیانوس‌ها دارد. بنابراین آثار زیست‌محیطی مخرب فعالیت‌های بشری در این منطقه بر کل جهان موثر است که افزایش ۹۷ سطح آب اقیانوس‌ها در اثر گرمای زمین تنها نمونه‌ای جزئی از این آثار است.

خطرات زیست‌محیطی متعددی از جمله فعالیت‌های مدنی و صنعتی، تغییرات آب و هوایی، شکار و صید بی‌رویه جانوران و منابع زنده این قاره را تهدید می‌کند. با گرمایش زمین و تغییرات آب و هوایی و آب شدن یخ‌ها، این قاره به دلیل وجود منابع غنی از اهمیت خاصی برخوردار است. با وجود ادعای ارضی برخی کشورها بر جنوبگان، این قاره تحت حاکمیت هیچ کشوری قرار ندارد با این حال نظام حقوقی حاکم بر آن، نظام معاهده ۱۹۵۹ جنوبگان است، مجموعه‌ای از معاهدات چندجانبه که بصورت اصولی تنها طرف‌های آن را ملزم و متعهد می‌داند. با این حال این نظام، نظامی انحصاری است که هرگونه تصمیم‌گیری در مورد این قاره را در انحصار «باشگاه جنوبگان» قرار داده و جامعه جهانی را از تصمیم‌گیری در مورد آن منع کرده است. با اینکه هدف و موضوع معاهده ۱۹۹۵ حفاظت از محیط زیست جنوبگان نبوده ولی متعاقباً رویکردی زیست‌محیطی بر آن حاکم شده است.

با توجه به اهمیت این قاره برای محیط‌زیست جهانی، به ویژه تغییرات آب و هوایی، حال باید دید که آیا نظام معاهده جنوبگان برای حفظ محیط‌زیست آن کفایت می‌کند و یا اینکه این مهم مستلزم مشارکت و همکاری جهانی است؟ به منظور بررسی این نظام حقوقی و به ویژگی‌های جغرافیایی، منابع معدنی و مسائل مربوط به

ادعای ارضی جنوبگان که در شناخت تهدیدات زیست‌محیطی موثر است و همچنین اثرات تغییرات آب و هوایی بر این قاره می‌پردازیم.

نقش جنوبگان در تنظیم آب و هوا و فرآیندهای زیست‌محیطی: جنوبگان، جنوبی‌ترین قاره زمینی است و در اطراف قطب جنوب و فلات یخی متصل بدان، در جنوبی‌ترین حد فاصله اقیانوس‌های هند، اطلس و آرام واقع شده است. از نظر جغرافیایی جنوبگان یک قاره منزوی است. درحالی‌که، دیگر قاره‌ها هر یک به طریقی به یکدیگر متصل هستند. برخلاف شمالگان که اساساً یک حوزه اقیانوسی پوشیده از یخ‌های شناور و محصور در نواحی قاره‌ای و جزیره‌ای است، جنوبگان بطور کامل یک قاره است. سرمای طاقت‌فرسا، توفان‌های شدید ناگهانی، حرکت یخ‌ها و جدا شدن کوه‌های یخ و غیره، هرگونه فعالیت انسانی در این منطقه را با مشکلات عدیده‌ای مواجه ساخته است. با این حال این منطقه و سواحل دریایی اطراف زیستگاه میلیون‌ها گونه جانوری و گیاهی است که اکوسیستم منحصر به فرد و حساسی را بوجود آورده است.

در عین حال، برآوردها در خشکی و فلات قاره و بستر عمیق آب‌های جنوبگان وجود ذخایر هیدروکربنی و بیش از ۱۷۵ نوع مواد معدنی را گزارش کرده است و منابع نفت و گاز بسیار غنی در فلات قاره جنوبگان وجود دارد. وجود منابع معدنی و جانوری در جنوبگان، توجه کشورها را به این منطقه جلب نموده است. مسئله‌ای که رقابت کشورها در دست‌اندازی به این قاره را به دنبال داشته که مهمترین آن ادعای ارضی برخی کشورها بر مناطقی از جنوبگان است.

۹۸

ادعاهای ارضی در جنوبگان: علیرغم طبیعت سخت و خشن جنوبگان این منطقه از دست‌اندازی انسان در امان نبوده است. هفت کشور بر آن ادعای ارضی و حاکمیتی دارند. بریتانیا (ادعای ارضی رسمی به سال ۱۹۰۸)، نروژ (۱۹۳۹)، زلاندنو (۱۹۲۳)، آرژانتین (فاقد تاریخ رسمی)، شیلی (۱۹۴۰)، فرانسه (۱۹۲۴) و استرالیا (۱۹۳۶)، ادعای ارضی این کشورها ۸۵ درصد مساحت جنوبگان را دربر می‌گیرد که به ویژه ادعای ارضی بریتانیا، آرژانتین و شیلی همپوشانی دارد. ادعای ارضی کشورهای بریتانیا، نروژ، زلاندنو، فرانسه و استرالیا بر اکتشاف و اشتغال مبتنی است در حالیکه شیلی آرژانتین بر مجاورت و تداوم سرزمینی و وراثت حقوق مستعمراتی از اسپانیا تأکید دارند (Na.idu, 2008: 529).

دو قدرت بزرگ دوران جنگ سرد هرچند که ادعای ارضی بر جنوبگان مطرح نکرده‌اند ولی موضع آنها این بود که ضمن به رسمیت نشناختن ادعای ارضی سایر کشورها بر جنوبگان، حق ابراز ادعای ارضی را برای خود مفوظ داشته و با اقداماتی مانند مانور نظامی در اطراف جنوبگان و یا فعالیت‌های تحقیقاتی این حق خود را مسجل کرده‌اند. اختلافات ناشی از ادعای ارضی متضاد و معارض بر جنوبگان از یکسو و کشمکش‌های ناشی از جنگ سرد بین دو قدرت بزرگ از سوی دیگر در نیمه دهه ۱۹۵۰ با افزایش اختلاف در مبحث حاکمیت و تشدید فعالیت کشورهای بیشتری در جنوبگان همراه بود.

در این میان در سال ۱۹۴۷ اختلاف بین آرژانتین و بریتانیا بر سر جزایر فالکلند می‌رفت تا به جنگ بین این دو کشور مبدل شود (Lishexian Lee, 2000: 200). با این حال این ادعای از سوی سایر کشورها شناسایی نشده‌اند و به نظر نمی‌رسد که مبنای حقوقی محکمی داشته باشند. به هر صورت مسئله‌ای که به مناقشات ناشی از دعاوی ارضی خاتمه داد انعقاد معاهده ۱۹۹۵ جنوبگان بود که هرگونه ادعای ارضی بر این قاره را متوقف نموده و بر مبنای آن، نظام موسوم به «نظام معاهده جنوبگان»^۱ بر این منطقه حاکم شد.

۴- تهدیدات ناشی از تغییرات آب و هوایی بر امنیت انسانی و مسئولیت بین‌المللی

امنیت انسانی یک مفهوم نسبتاً جدیدی است. پس از تحول حاصل از فروپاشی جهان دوقطبی و تحول غایات حقوق بین‌الملل در اثر ترویج احترام به حقوق بشر، تلاش‌هایی در چارچوب سازمان ملل متحد در خصوص ایجاد تغییراتی در مبانی نظم جهانی و ساختار نظام امنیت جمعی به شکل اصلاح و تجدیدنظر در منشور صورت گرفته که تاکنون هیچ یک منتج به تجدیدنظر در منشور تغییر اساس آن نشده است. واقعیات جهان کنونی موجب ظهور رویکرد تازه‌ای نسبت به امنیت با عنوان «امنیت انسانی» گردیده است که ضرورت تجدید بنای نظم جهانی را برای قادر ساختن آن به پاسخگویی به نیازهای جدید امنیتی ایجاب می‌کند. مسلماً شورای امنیت بعنوان یکی از مهمترین ارکان سازمان ملل متحد که هدف اصلی او ایجاد صلح و امنیت بین‌المللی می‌باشد، با اتخاذ تدابیر درست خواهد توانست جلوی بروز مشکلاتی که ممکن است در آینده و ناشی از تغییرات آب و هوایی باشد را بگیرد (قادری، ۱۳۹۶: ۱۰۲).

۴-۱- آثار تغییرات آب و هوایی بر امنیت انسانی

تغییر مفهوم امنیت از شکل سنتی به شکل مدرن، توصیف و کاربرد عوامل تهدید کننده سنتی از قبیل تجاوز نظامی به مرزها و کاربرد زور در روابط بین‌المللی اهمیت محوری خود را از دست داده است. براساس تعریف مدرن از مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی، عوامل تهدید کننده امنیت بیش از هر چیز معطوف به تحولات داخل کشورها است که ذاتاً می‌تواند ایجاد کننده بحران‌ها و سپس جنگ‌های داخلی و متعاقب آن بحران‌ها و جنگ‌های بین‌المللی باشد. از سوی دیگر شکل تکامل یافته‌تر مفهوم مدرن امنیت بین‌المللی در قالب مفهوم امنیت انسانی در مقابل امنیت کشور مطرح است. در مفهوم امنیت انسان مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی، اجتماعی زیست‌محیطی و انسانی در روند جهانی شدن و پویایی مولفه‌های آن از جمله سیاست، پول، سرمایه و نیروی انسانی بعنوان عوامل تأمین کننده یا تهدید کننده صلح و امنیت مطرح شده‌اند.

¹ The Antarctic Treaty

۴-۱-۱- رهایی از ترس (رویکرد مضیق)

تلاش برای اعمال دستورکار امنیت انسانی و توجه به تهدیدات هفتگانه گزارش توسعه انسانی، به ظهور در رویکرد عمده در مورد چگونگی اعمال امنیت انسانی منجر گردیده است. تأثیر پیامدهای زیست‌محیطی تغییرات آب و هوایی بر امنیت انسانی و براساس دو مفهوم مضیق (رهایی از ترس) و مفهوم موسع (رهایی از نیاز) که در گزارش دبیرکل با عنوان «آزادی بیشتر، بهسوی توسعه، امنیت و حقوق بشر برای همگان» آمده است. بالا آمدن سطح آب دریاها در اثر تغییرات آب و هوایی سبب به زیر آب رفتن برخی کشورهای جزیره‌ای یا پست ارتفاع می‌گردد که این امر بروز بحران‌های اجتماعی، سیاسی، و اقتصادی در کشورها را محتمل می‌سازد هرکجا که کمبود زمین در دسترس و کمبود آب برای زمین‌های زراعی و تولیدی وجود داشته باشد، رقابت بر سر زمین می‌تواند ایجاد خشونت کند. بالا آمدن سطح آب دریاها پیامدهای دیگری چون شور کردن منابع آب سالم و جاری شدن سیل در زمین‌های پست، عواملی هستند که به درگیری‌های میان دولت‌ها منتهی خواهد شد.

تغییرات زیست‌محیطی اغلب از جمله دلایل مستقیم یا غیرمستقیم درگیری‌ها و جنگ‌ها بوده‌اند. از جمله عوامل زیست‌محیطی که در گذشته موجب بروز درگیری شده، رقابت برای دستیابی به منابع طبیعی، استفاده بی‌رویه و تخریب منابع توسط گروه‌هایی که اثر منفی بر وضعیت سایرین که به آن منابع وابستگی داشته‌اند، وارد نموده است. تخریب محیط‌زیست از طریق فرسایش خاک، پیامدهای زیست‌محیطی دیگری به دلیل افزایش میزان گاز دی‌اکسیدکربن در جو زمین که باعث بارور شدن بیشتر برخی از محصولات کشاورزی و گسترش این محصولات به سوی مناطق روسیه، ژاپن و کانادا می‌گردد. این درحالی است که همین امر موجب افزایش دما و کم‌آبی و خشکسالی در عرض‌های پایین‌تر جغرافیایی نیمکره شمالی می‌شود و در نتیجه مقدار بسیار کمی زمین قابل کشت باقی می‌ماند که این امر موجب درگیری می‌شود. دیدگاه امنیت انسانی، گرمایش زمین و تغییرات آب و هوایی را بعنوان تهدیدی که می‌تواند منتهی به تعارضات بین دولت‌ها و همچنین درگیری‌های داخلی گردد، محسوب می‌شود.

از آنجائیکه در گزارش توسعه انسانی ابعاد گسترده‌ای برای امنیت در نظر گرفته شده، برخی از کشورها از جمله کانادا این مفهوم از امنیت انسانی را نپذیرفته و آن را مورد نقد قرار داده و این تعریف را بیش از حد گسترده و مبهم می‌دانند و معتقدند این مفهوم مشکل‌تر از آن است که بتوان در سیاستگذاری مورد استفاده قرار داد و آنقدر بر تهدیدات ناشی از توسعه‌نیافتگی تأکید می‌کند که از عدم امنیت نشأت گرفته از مخاصمات خشونت‌آمیز که هنوز هم وجود دارند، غفلت دارد (DFAIT, 1999: 3).

۴-۱-۲- رهایی از نیاز (رویکرد موسع)

این رویکرد بیان می‌کند که مفهوم تهدید باید موسع در نظر گرفته شود تا در برگیرنده موضوعاتی چون گرسنگی، بیماری و بلایای طبیعی و ... گردد. برخلاف رویکرد مضیق، این رویکرد امنیت انسانی را توسعه می‌دهد. تفاوت‌های موجود میان دو رویکرد، می‌تواند بعنوان مکمل یکدیگر مورد توجه قرار گیرند. به نظر می‌رسد این تفاوت دیدگاه‌ها در مورد امنیت انسانی بیشتر ناشی از تفاوت در اولویت‌های سیاستگذاری باشند تا نفس تعریف مفهوم امنیت انسانی، بعنوان مثال کانادا به این دلیل مفهوم امنیت انسانی را مضیق نموده است که دستورکار امنیت انسانی خود را محدود نماید (3: DFAIT, 2000). رهیافت‌های گوناگونی که کشورها در این مورد اتخاذ می‌کنند، نشانه منافع خاص آنهاست. تلاش‌های زیادی برای یافتن تعریف مفهوم امنیت انسانی صورت گرفته که مهمترین آنها تکیه بر آستانه‌ای برای تعریف محتوای امنیت انسانی بوده است. بعنوان مثال اُون می‌گوید «آنچه که باعث می‌شود تهدید در محدوده انسانی جای داده شود، شدت آن تهدید است و نه اینکه آن تهدید در یک مقوله از پیش تعریف شده قرار می‌گیرد» (Owen, 2004: 382).

همچنین کمیسیون امنیت انسانی در گزارش خود پیشنهاد داده است «که آنچه یک تهدید را بعنوان یک تهدید در مقابل امنیت انسانی تعریف می‌کند، عمق آن است و نه منبع و یا ماهیت آن» (11: CHS, 2003). بنابراین ما می‌توانیم بین وقایع قابل پیشگیری و صدمات قابل پیشگیری تمایز قابل شویم و نتیجه بگیریم ۱۰۱ که تهدیداتی که در مقابل حیات انسانی وجود دارند می‌توانند مرتبط با امنیت انسانی دانسته شوند اگر صدمه‌ای که ایجاد می‌کند با عمل انسانی قابل پیشگیری و قابل تقلیل باشد.

۴-۲- مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها در ایجاد تغییرات آب و هوایی

در نظام حقوق بین‌الملل قواعد مسئولیت لازم و ملزوم این نظام حقوقی دانسته شده و هر نقض تعهدی مستلزم مسئولیت ناقض تعهد و جبران صدمات ناشی از آن می‌باشد. اینکه آیا باید میان نقض‌های مختلف حقوق بین‌الملل تمایزی کیفی قائل شویم یا خیر، موضوع بحث برانگیز بوده است. اظهارات دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه «بارسلونا تراکشن» حاکی از آن است که در چارچوب مسئولیت بین‌المللی برخی تعهدات در قبال جامعه بین‌الملل در کل وجود دارد و به دلیل اهمیت آنها تمامی دولت‌ها در حمایت از آنها دارای منفعت حقوقی هستند. شکل‌گیری قواعد آمره بین‌المللی به این معنی است که این قواعد بر قواعد عادی حقوق بین‌الملل اولویت دارند. بدیهی است که نقض آنها باید مسئولیت شدیدتری را سبب گردد. از این رو حمایت کیفری از محیط‌زیست در کنار سایر تدابیر می‌تواند تضمینی بر تداوم اصول حاکم بر محیط زیست و تحقق اهداف توسعه پایدار به شمار می‌آید.

۴-۲-۱- لزوم کیفری کردن نقض شدید تعهدات بین‌المللی در حفاظت از محیط‌زیست

با شناسایی قواعد زیست‌محیطی این امر به وضوح آشکار می‌گردد که ضمانت اجراهای مدنی برای حمایت از قواعد حقوق بین‌الملل محیط‌زیست کافی نبوده، بلکه کیفری کردن پاره‌ای از نقض‌های شدید حقوق بین‌الملل محیط‌زیست ضروری است. در بررسی قواعد حقوق بین‌الملل جهت شناسایی قواعد کیفری حمایت از محیط‌زیست از جهتی توجه به تفکیک جنایات زیست‌محیطی دولت‌ها از جنایات افراد ضروری بوده، از جهت دیگر تمایز میان جنایات زیست‌محیطی در زمان جنگ و صلح اجتناب‌ناپذیر است.

حال این سوال مطرح است که آیا در حال حاضر در حقوق بین‌الملل مفهومی به نام «جنایت محیط‌زیستی» وجود دارد و آیا در نظام حقوق بین‌الملل محیط‌زیست، مسئولیت کیفری دولت در تخریب محیط‌زیست و به تبع آن تغییرات آب و هوایی و پیامدهای آن می‌تواند مورد پذیرش واقع شود؟

عدم توفیق جامعه بین‌المللی در نهادینه‌سازی مسئولیت کیفری دولت در تخریب محیط‌زیست: مسئله جنایت زیست‌محیطی دولت‌ها در مقوله مسئولیت کیفری دولت در حقوق بین‌الملل قابل بررسی است. پیشینه مسئولیت کیفری دولت در حقوق بین‌الملل به بند (۳) جزء (ج) ماده ۱۹ طرح مسئولیت دولت در حقوق بین‌الملل که در سال ۱۹۹۶ به تصویب کمیسیون حقوق بین‌الملل رسید، بازمی‌گردد که نقض شدید آن دسته از تعهدات بین‌المللی که رعایت آنها از سوی دولت‌ها برای حفاظت از محیط‌زیست انسانی اهمیت اساسی دارد، جنایت بین‌المللی تلقی شده است. که البته به غیر از برخی کشورها مانند فرانسه بنابه دلایل متعدد مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی مورد شناسایی واقع نشده است. اگرچه در حال حاضر بسیاری از کشورها به این سو روی آورده‌اند تا مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را در نقض شدید تعهدات بین‌المللی در حفاظت از محیط‌زیست مورد شناسایی قرار دهند. همچنین به دلیل عدم تأمین اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها و عدم اجماع بین دولت‌ها در کمیته ششم مجمع عمومی سازمان ملل متحد، سرانجام این ماده حذف شد (Crawford, 2002: 10).

به موجب ماده ۱۹ طرح پیش‌نویس کمیسیون حقوق بین‌الملل در مورد مسئولیت دولت، چنانچه هر دولت تعهدی را که کل جامعه بین‌المللی برای حفظ منافع اساسی خود، حیاتی تلقی می‌کند، نقض نماید، مرتکب جنایت بین‌المللی شده است و چون ناشی از نقض یک تعهد عینی در مقابل کلیه کشورهاست، به کل جامعه بین‌المللی مربوط می‌شود. به همین خاطر در ماده ۵۳ طرح پیش‌نویس کمیسیون، تعهداتی برای تمام کشورها در مورد عدم شناسایی وضعیت ناشی از جنایت مزبور بعنوان وضعیتی قانونی، مساعدت نکردن به کشور مرتکب جنایت در حفظ وضعیت ایجاد شده، و همکاری در انجام اقدامات ضروری برای رفع آثار آن جنایت، پیش‌بینی شده است (Provost, 1999: 450).

براساس ماده ۱۹ طرح پیش‌گفته، جنایت بین‌المللی از جمله از ... نقض عمده تعهدات بین‌المللی که برای تضمین و حفظ محیط‌زیست انسانی (مانند تعهدات مربوط به منع آلودگی گسترده جو یا دریاها) واجد اهمیت اساسی است، ناشی می‌شود. براساس این ماده، آلودگی محیط‌زیست در صورتی جنایت بین‌المللی قلمداد می‌شود که دارای دو شرط باشد: اول، نقض شدید تعهد؛ دوم، اینکه تعهد بین‌المللی نقض شده دارای اهمیت اساسی برای حفاظت از محیط‌زیست باشد. آنچنانکه در موضوع تغییرات آب و هوایی، عدم کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و نقض تعهدات مندرج در کنوانسیون‌های مربوطه، موجب تحقق هر دو شرط می‌گردد.

در سال ۱۹۷۷ پروتکل‌های الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ به امضاء رسیدند. براساس بند (۳) ماده ۳۵ پروتکل اول؛ استفاده از روش‌ها یا وسایل جنگی که برای ایجاد خسارات گسترده، پایدار و شدید در محیط‌زیست طبیعی ساخته شده‌اند یا احتمال دارد چنین اثراتی داشته باشند، ممنوع است. در ماده ۲۲ طرح جنایت علیه صلح و امنیت بشری، استفاده از روش‌ها و وسایل جنگی که برای ایجاد خسارت گسترده، پایدار و شدید در محیط‌زیست طبیعی ساخته شده‌اند و یا احتمال دارد چنین خساراتی را ایراد کنند، بعنوان جرم جنگی فوق‌العاده خطرناک تلقی شده است. و در ماده ۲۶ همین طرح اعلام می‌دارد که: هر فرد که عمداً باعث ایجاد خسارت گسترده، پایدار و شدید در محیط‌زیست طبیعی گردد و یا دستور انجام آن را صادر کند، در صورت اثبات مجرمیت، محکوم خواهد شد.

۱۰۳

امضای اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در سال ۱۹۹۸ نیز گامی دیگر در جهت حمایت از محیط‌زیست از رهگذر حقوق بین‌المللی کیفری و مسئولیت کیفری فرد و شخص حقیقی به شمار می‌رود. براساس جزء (۴) بند (ب) ماده ۸ اساسنامه دیوان، حمله عمدی با علم به آنکه چنین حمله‌ای باعث خسارت گسترده، پایدار و شدید به محیط‌زیست خواهد شد و آشکارا نسبت به کل مزایا و منافع نظامی ملموس و مستقیم مورد انتظار از آن، بیش از اندازه است، در زمره جرایم جنگی محسوب می‌شوند (هرچند که چنین جرمی باید در یک مخاصمه مسلحانه بین‌المللی ارتکاب یافته باشد) (YILC, 1979: 96).

ضعف سازکارهای حقوق بین‌الملل برای مبارزه کیفری با نقض شدید تعهدات بین‌المللی در حفاظت از محیط‌زیست: به موجب تفاسیر کمیسیون حقوق بین‌الملل در ارتکاب جنایت بین‌المللی تعهد بین‌المللی نقض شده باید از نوعی باشد که رعایت آن برای رسیدن به هدف بنیادین حفظ محیط‌زیست انسانی دارای اهمیت اساسی باشد. به این ترتیب نقض هر تعهد بین‌المللی، جنایت بوده و تنها آن دسته از نقض‌هایی موجب مسئولیت کیفری خواهند شد که تعهد واجد «اهمیت اساسی» را نقض کرده باشند. هرچند ممنوعیت مندرج در ماده ۱۹ پیش‌نویس طرح مسئولیت بین‌المللی دولت (۱۹۸۰)، از حیث نوع آلودگی بسیار کلی است و

¹ Essential Importance

آلودگی جو یا دریاها نیز تنها بعنوان مثال ذکر گردیده است، لیکن به لحاظ منطقه ممنوعیت مذکور باید به انهدام گونه‌ها، اکوسیستم و یا تخریب جنگل‌های مناطق حاره، که دارای آثار شدید هستند توسعه یابد (Brinie & Boyle, 1994: 155-156).

حقوق بین‌الملل به مانند دیگر نظام‌های حقوقی، مسئله مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی را از مسئله تعهدات ناشی از حقوق عام تفکیک می‌نماید. چنین تفکیکی به ویژه میان دو دسته از مسئولیت، یعنی مسئولیت مدنی و مسئولیت کیفری ناشی از ارتکاب اعمال متخلفانه، شناخته شده است. مقصود از مسئولیت کیفری دولت، مسئولیتی در کنار و شدیدتر از مسئولیت مدنی دولت در حقوق بین‌المللی است، بگونه‌ای که با ارتکاب فعل متخلفانه‌ای مانند نقض تعهد به حفاظت از محیط‌زیست که دارای وصف کیفری است دو نوع حق تولید می‌شود: حق دولت یا دولت‌های متضرر از جرم (خسارت)، و حق جامعه بین‌المللی برای واکنش در برابر رفتاری که ارتکاب آن بعنوان جرم تلقی شده است (عبدالهی، ۱۳۸۲: ۸۵-۵۲).

بستر اولیه پذیرش مسئولیت کیفری در نظام حقوق بین‌الملل، پذیرش وجود دوگانگی نظام مسئولیت آن است (نظام مسئولیت مدنی و نظام مسئولیت کیفری) که خود مبتنی بر طبقه‌بندی تعهدات بین‌المللی به تعهدات عادی که نقض آن منتهی به مسئولیت مدنی می‌گردد و تعهدات بنیادین یا اساسی است که نه تنها حقوق دولت قربانی را نقض می‌کند، بلکه منافع کل جامعه بین‌المللی را مخدوش می‌کند.

۱۰۴

ورود به نظریه مسئولیت کیفری دولت در حقوق بین‌الملل مستلزم اجتماع مقدماتی ضروری است که در حال حاضر جامعه بین‌المللی از تأمین آنها ناتوان است. جامعه بین‌المللی اگرچه توانسته است به طبقه قابل قبولی از تعهدات بین‌المللی دست یابد ولی هنوز از شناسایی جنایات بین‌المللی دولت و تعریف آنها، تعیین مجازات‌های مناسب، تأسیس نهاد قضایی احراز کننده وقوع جنایات، آئین دادرسی و تضمینات قضایی مناسب با یک رسیدگی کیفری و تأسیس نهادی صالح برای اعمال مجازات‌های حکم شده علیه جنایتکار، ناتوان مانده است، که یکی از علل مهم آن مقاومت در برابر حاکمیت دولت است که به تدریج در حال کاسته شدن است. حقوق بین‌الملل با پیشنهاد ماده ۱۹ پیش‌نویس طرح مسئولیت بین‌المللی دولت (۱۹۸۰)، عملاً به نظام واحد مسئولیت بازگشته است که طی آن دولت‌ها صرفاً دارای مسئولیت مدنی هستند اعم از آنکه موضوع تعهدات نقض شده تعهدات عادی حقوق بین‌الملل باشد یا تعهداتی که دارای اهمیت اساسی برای جامعه بین‌المللی است. با این حال نظام واکنش در هر کدام از نقض‌ها که نقض‌های اخیر به نقض‌های شدید معروف شده‌اند، متفاوت خواهد بود. به عبارت دیگر ما با یک نظام واحد مسئولیت که دارای دو واکنش متفاوت است روبرو هستیم.

¹ Serious Breaches

با این وجود، حذف این نظریه از طرح مواد مسئولیت به معنای نادیده گرفتن اصل آن در حقوق بین‌الملل نیست و نباید آن را طوری تفسیر کرد که منجر به جلوگیری از توسعه حقوق بین‌الملل در آینده گردد (Crawford, Ibid).

نتیجه‌گیری

تلاش انسان برای دستیابی به منابع بیشتر و توسعه اقتصادی، آثار تخریبی فراوانی برای ساکنان کره زمین در پی داشته است و به سرعت نیز ادامه دارد تا جائیکه پدیده تغییرات آب و هوایی به شدت در حال وقوع است. طبق پیش‌بینی‌های صورت گرفته، پیامدها و خسارات ناشی از این پدیده به حدی گسترده است که منجر به زیر آب رفتن قلمرو سرزمینی برخی کشورها و سیل آوارگان و پناهندگان زیست‌محیطی می‌گردد و تهدیدات گوناگونی برای انسان‌ها و حقوق آنها ایجاد می‌نماید. از آنجائیکه تخریب محیط‌زیست و به تبع آن تغییرات آب و هوایی، محدودیت مرزی نمی‌شناسد؛ لذا همکاری بین‌المللی جهت آمادگی و پیشگیری از این پدیده و همچنین کاهش خطرات ناشی از آنها امری ضروری است.

باتوجه به تحول ایجاد شده در مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی و باتوجه به تعریف موسع آن و همچنین گسترش حوزه‌ها و موضوعات امنیتی، تغییرات آب و هوایی که جامعه بشری را در معرض خطر قرار می‌دهد، ۱۰۵ می‌تواند بعنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی تلقی گردد. در حالیکه امنیت بین‌المللی بر تهدید و نقض صلح و یا تجاوز کشوری بر کشور دیگر متمرکز شده است، امنیت انسانی به خود افراد اشاره دارد. با پایان جنگ سرد، جامعه بین‌المللی دریافت که منابع دیگری نیز برای عدم امنیت و از بین بردن آن وجود دارد، در نتیجه مفهوم امنیت بین‌المللی گسترده شد و به موضوع امنیت انسانی بسط یافت.

بررسی احتمال بروز بیماری‌ها در اثر تغییرات آب و هوایی و امنیتی نمودن خطرات مربوط به سلامت نشان دهنده این امر است که مباحث گسترده بین‌المللی در مورد سلامت عمومی با ارتباط میان گسترش بیماری‌های مسری و امنیت ملی و بین‌المللی همراه هستند. همچنین وضعیت‌های خاص مانند شیوع ایدز، ثبات دولت‌ها را مورد تهدید قرار می‌دهد و موجب بروز خطر می‌گردد. بیماری‌های مسری جدی نیز جزء تهدیدات امنیتی محسوب شده‌اند چرا که اثرات مخربی بر جمعیت‌های ملی دارند. اگر چه امنیتی کردن سلامت، اثرات مثبتی بر ظرفیت سلامت عمومی داشته است اما آثار خاص حقوقی خود را نیز به دنبال دارد که احتمال اقدام شورای امنیت درخصوص آن موضوع، از جمله آنها می‌باشد که بعید به نظر می‌رسد که بتواند برای حل مشکل مفید باشد.

در خصوص فصل هفتم منشور، شورای امنیت با تفسیر موسع از مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی تغییرات آب و هوایی را در چارچوب ماده ۳۹ منشور قرار داده است و آن را تهدیدی علیه صلح و امنیت بین‌المللی محسوب نموده است و مواد ۴۰، ۴۱ و ۴۲ منشور، ابزارهای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را معرفی می‌کنند که می‌توانند به تهدیدات مرتبط با تغییرات آب و هوایی واکنش نشان دهند؛ اما از آنجائیکه شورای امنیت نمی‌تواند تصمیم بگیرد این اقدامات را بر علیه کدام دولت بکار اندازد، در اینجا ارتباط میان سازکارهای صلح و امنیت بین‌المللی سازمان ملل متحد و رژیم تغییرات آب و هوایی می‌تواند کارگشا باشد. رژیم تغییرات آب و هوایی می‌تواند کشور مسئول الگوهای منفی تغییرات آب و هوایی را مشخص سازد به خصوص اگر آن کشور عضو پروتکل کیوتو باشد، اما اقدامات لازم توسط شورای امنیت به اجرا درآید.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- بوزان، باری (۱۳۷۸)، مردم، دولت‌ها و هراس، مترجم: پژوهشکده مطالعات راهبردی، پژوهشکده راهبردی.
- ۲- قادری، بهروز (۱۳۹۶)، «جایگاه و اهمیت هارپ در حقوق بشر و نقض حقوق بنیادین بشر»، *مجله بین‌المللی پژوهش ملل*، دوره ۳، ش ۲۷. ۱۰۶
- ۳- رومی، فرشاد (۱۳۸۷)، «امنیت نظام بین‌الملل در پرتو تغییرات آب و هوایی»، *فصلنامه سیاست خارجی*، ش ۳.
- ۴- عبدالمهی محسن، «چالش‌های کیفی دولت از منظر کمیسیون حقوق بین‌الملل»، *مجله پژوهش‌های حقوقی*، س ۲، ش ۳.

لاتین:

- 5- Barnett, Jon (2001). *The Meaning of Environmental Security*. Zed Books.
- 6- Birine, P. W. & Boyle, A. E (1994). *International Law and the Environment*. Oxford University Press. Availability: <http://worldcat.org/isbn/0198762836>
- 7- Brigham, Lawson. W (Sept-Oct 2007). Thinking about the Arctic's Future: Scenarios for 2040. In: *The Futurist*.
- 8- B. Russell and N. Morris, (28 February 2006). Armed Forces is Put on Standby to Tackle Threats of Wars over Water. *In The Independent*. Online edition. available at: <http://www.independent.co.uk/environment/armed-forces-put-on-standby-to-tackle-threat-of-wars-over-water-467974.html>
- 9- Canada, Department of Foreign Affairs and Trade (DFAIT) (2000). *Freedom for Fear: Canada's Foreign Policy for Human Security*. Ottawa.
- 10- Canada, Department of Foreign Affairs and Trade (DFAIT) (1999). *Human Security: Safety for People in a Changing World*. Ottawa.

- 11- Commission of Human Security (CHS) (2003). *Human Security Now: Protecting and Empowering People*. New York.
- 12- Crawford, James (2002). *The International Law Commission's Article on State Responsibility*. U.K. Cambridge University Press.
- 13- Diehl/Gleditsch (eds.) (2001). *Environmental Conflict*. Boulder.
- 14- Dixon, Homer (1999). *Environment, Scarcity and Violence*. Princeton.
- 15- Lishexian Lee, Martin (2000). The 1959 Antarctic Treaty-the Freezing and Bifocalism Formula. *Australian International Law Journal*.
- 16- Na.idu. S. Jr (2008). Claiming the Last Global Frontier: Overlapping Geographical Claims of Antarctic Territory. *Transnational Law & Contemporary Problem*.
- 17- Owen, Taylor (2004). Human Security-Conflict, Critique and Consensus: Colloquium Remarks and a Proposal for a Threshold-Based Definition. *Security Dialogue Journal*. 35(3).
- 18- Provost, R (1999). *International Criminal Environment Law*. In Guy S. Good-Gin & Stefan talmon (eds) the Reality of International Law. Oxford.
- 19- Secretary-General, SG/SM/130003, SC/9974, (7 July 2010). available at: <http://www.un.org/News/Press/docs/2010/sgsm13003.doc.htm>
- 20- Stephens, Tim (2009). *International Courts and Climate Change: Progression, Regression and Administration*. In: Lyster, Rosemary(ed.) (2010). *Revelling in the Wilds of Climate Change Law*. Australian Academic Press. Available at: Http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=1525226
- 21- UN (2007). Sudan: Post-Conflict Environmental Assessment. Available at: http://postconflict.unep.ch/publications/UNEP_Sudan.pdf
- 22- UN (2004). *A More Secure World: Our Shared Responsibility, High-Level Panel on Threats, Challenges and Change*. New York. Part B. Synopsis.
- 23- UN Doc. UN/S/RES/1318 (7 September 2000). *On Ensuring an Effective Role for the Security Council in the Maintenance of International Peace and Security, particularly in Africa*.
- 24- UN Doc. S/PV.4172 (17 July 2000). *The Responsibility of the Security Council in the Maintenance of International Peace and Security: HIV/AIDS and International Peacekeeping Operations*.
- 25- UN Doc. S/PV.4087 (10 January 2000). *The Situation in Africa: The Impact of AIDS on Peace and Security in Africa*.
- 26- UN (1994). *Human Development Report 1994: New Dimensions of Human Security*. UNDP. Oxford.
- 27- UN Doc. S/23500, UN SCOR, 3046th Meeting (1992).
- 28- Wiling Wise, Sherwood, JR (2000). "The Antarctic Ice Sheet: Rise and Demise?" In: *JOINT ISSUE/ Land use & transnational*. Vol.15.